

# درنگی بر شعار «زن، زندگی، آزادی»

نازنین و یامین



## معرفی

می‌دانیم که شعار «زن، زندگی، آزادی» از نوشته‌های عبدالله اوجلان<sup>۱</sup> برگرفته شد. در موافقت و مخالفت با این شعار نیز بسیار شنیده و خوانده‌ایم. اما جای یک بحث خالی بود و هست؛ و آن هم مباحثه حول سنخیت مطالبات خیزش جاری با مواضع رهبر آپو و خواست‌های آپوئیست‌هاست.<sup>۲</sup> آیا خیزش ۱۴۰۱ از سر همسویی، همدلی و سمپاتی با مطالبات جنبش آپوئیستی است که شعار «زن، زندگی، آزادی» را بر سر در تحرکات اعتراضی خود زده یا دلیل/علل دیگری دارد؟

در این راستا، دو مطلب جداگانه تهیه کرده‌ایم: مطلب نخست (نوشتار حاضر)، به بررسی استدلال‌هایی اختصاص دارد که «زن، زندگی، آزادی» را بی‌ربط به آپوئیسم می‌دانند و مدعی‌اند که ایرانیان این شعار را مصادره به مطلوب و از آن خود کرده‌اند. مطلب دوم ضمن معرفی تعاریف اوجلان از واژه‌های «زن»، «زندگی» و «آزادی»، به ارزیابی دوری‌ها و نزدیکی‌ها، و نقاط افتراق و اشتراک مطالبات این خیزش با مواضع نظری اوجلان و مقاصد سیاسی آپوئیست‌ها خواهد پرداخت.

---

<sup>۱</sup> رهبر زندانی حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) و کنفدرالیسم جوامع کردستان که از سال ۱۹۹۹ در زندان «ایمرالی» (İmralı prison) در حبس انفرادی به‌سر می‌برد. این زندان در جزیره‌ی ایمرالی در دریای مرمره ترکیه قرار دارد و توسط ارتش و سیستم ماهواره‌ای کنترل می‌شود. پیش‌تر درباره‌ی اوجلان و ایده‌ی کنفدرالیسم دموکراتیک در روزاوا نوشتیم و به معرفی موری بوکچین - که اوجلان خود را شاگرد او می‌داند - نیز پرداختیم. لینک دسترسی به مقالات: [روژاوا در نزاع کار - سرمایه](#)، [از کمونیسم تا کمونالیسم](#)

<sup>۲</sup> هواداران اوجلان او را سروک آپو (سروک یعنی رهبر و آپو یعنی عمو Serok Apo) می‌نامند و آپوئیست نامی است که به طرفدارانش نسبت می‌دهند.

## مقدمه

«زمانی فراخواهد رسید که توده‌ی عظیم مردم، دیگر آنچه را که هم‌اکنون می‌گویند، نخواهند و این هنگامی است که عمل خودبه‌خودی مردم به عمل آگاهانه تبدیل شود.»<sup>۳</sup>

محمد مختاری (۱۳۵۸)

شعار «زن، زندگی، آزادی» نخستین بار در روز ۸ مارس (روز جهانی زن) ۲۰۱۵، در روستای شیخلر، در مرز ترکیه و سوریه سرداده شد،<sup>۴</sup> وقتی که نیروهای مسلح کوبانی، عقب‌راندن نیروهای داعش به شرق فرات را جشن گرفتند. در فیلم سینمایی «دختران خورشید» (۲۰۱۸) نیز این شعار از دهان زنان مسلحی شنیده شد که آماده‌ی مقابله با داعش می‌شدند.<sup>۵</sup>

در ایران، برای نخستین بار در مراسم خاک‌سپاری ژینا (مهسا) امینی (۲۶ شهریور ۲۰۲۲) در گورستان آيجی سقز شنیده شد و از آن‌جا به سایر نقاط ایران رسید: ۲۷ شهریور رشت؛ ۲۹ شهریور کرمانشاه، بندرعباس و سردشت؛ ۳۱ شهریور در مراسم خاک‌سپاری مینو مجیدی در کرمانشاه، و اعتراضات خیابانی تهران؛ ۲۰ مهر در اعتراض به قتل کمال فقهی در بوکان، و همان روز در دبیرستان دخترانه‌ی شاهد اردبیل که به کشته‌شدن اسرا پناهی انجامید... و همین‌طور پیش رفت تا به خارج از ایران رسید و به شعار محبوب رسانه‌های خبری برون‌مرزی بدل شد.<sup>۶</sup>

با محبوبیت‌یابی جهانی آهنگ/ترانه «برای» شروین حاجی‌پور - که با «زن، زندگی، آزادی» خاتمه می‌یابد - این شعار عمومیت بیشتری یافت و به صورت شناسه‌ی خیزش

<sup>۳</sup> به نقل از مقاله‌ی «بررسی شعارهای دوران قیام (۱)»، نوشته محمد مختاری، «کتاب جمعه»، شماره ۲۰، ص ۴۲

<sup>۴</sup> ژن، ژینا، آزادی: از مردی تنها در سلول انفرادی تا خیابان‌های ایران، نوشته سوران قربانی  
<sup>۵</sup> لینک به صحنه مورد اشاره در فیلم، با بازیگری گلشیفته فراهانی.

<sup>۶</sup> حتی روزنامه‌ها و نشریات خارجی شروع به انتشار این شعار به زبان کردی و فارسی نمودند. برای نمونه به صفحه‌ی نخست روزنامه لیبراسیون (فرانسه)، در ۲۵ سپتامبر ۲۰۲۲ نگاه کنید.

۱۴۰۱ درآمد. تاکنون این شعار مباحثاتِ نوشتاری و گفتاری زیادی را به دنبال داشته که نشانه‌ای از هشیاری و بلوغ سیاسی جامعه است. شاید اگر مبارزانِ قیام ۵۷ نیز این امکان را داشتند تا همچون معترضان این روزها، در دلِ جنگ‌و‌گریزهای خیابانی، به بحث‌های کشف و آگاه‌گرانه حول شعارها و مطالبات‌شان بنشینند، چه بسا آن که خیلی از شعارهای واپس‌گرایانه را سر نمی‌داندند و در انتخاب شعارها و تدقیق خواست‌های‌شان دیگرگونه عمل می‌کردند.

یک‌سال بعد از قیام ۵۷، زنده‌یاد محمد مختاری به بررسی و ارزیابی ۸۰۰ شعار موزون و ۱۰۰۰ شعار ناموزونی پرداخت که در جریان قیام ۵۷ سرداده شده بودند<sup>۷</sup> و در بخش پایانی این اثر نیمه‌تمام نوشت:

«همین جا باید تأکید کرد که انقلاب، قدرت و امکان آن را داشت که ... شور انقلابی و مبارزه‌ی گسترده‌ی توده‌ها را در هماهنگی با شرایط ذهنی و عنصر آگاه، اعتلا بخشد. اما همان گونه که از مطالب گذشته برمی‌آید، خرده‌بورژوازی سنتی که رهبری قیام را با تأکید بر خودانگیختگی آن به‌عهده داشت، نمی‌توانست جنبش را جز به چنین شکل و نتایجی هدایت کند.»<sup>۸</sup>

این تجربه به‌ما آموخت که شعارهای یک جنبش اعتراضی یا انقلابی، به‌ویژه شعاری که جنبه‌ی محوری می‌یابد و به شناسه‌ی آن بدل می‌شود، حائز اهمیت است و اگر در جریان مباحثات آگاه‌گرانه محک نخورد و سبک سنگین نشود؛ چه‌بسا می‌تواند نتایج ناخواسته‌ای به‌بار بیاورد.

<sup>۷</sup> این مطلب با عنوان «بررسی شعارهای دوران قیام» در دو قسمت، در شماره‌های ۲۰ و ۲۴ «کتاب جمعه» چاپ شدند.

<sup>۸</sup> «بررسی شعارهای دوران قیام (۲)»، ۱۳۵۸، نوشته محمد مختاری.

با این مقدمه‌ی کوتاه، به ارزیابی شعار «زن، زندگی، آزادی» - به‌عنوان نماد خیزش ۱۴۰۱ - می‌نشینیم تا ببینیم خواست‌های پایه‌ای این خیزش را نمایندگی می‌کند؟ کدام افق و چشم‌اندازی را پیشرویی سردهندگان و مخاطبان می‌گشاید؟

## مصادره‌ی بهینه‌ی شعار «زن، زندگی، آزادی»

مدعیان می‌گویند:

**الف - شعار «زن، زندگی، آزادی» هیچ ربطی به آرای اوجالان و تبلیغات احزاب تحت رهبریش ندارد و خیلی از کسانی که این شعار را سرمی‌دهند نه رهبر آپو را می‌شناسند و نه آپوئیست‌ها را.**

این ادعا اگر از سر بی‌خبری، کم‌دانشی یا ساده‌لوحی سیاسی نباشد، احتمالاً عوام‌فریبانه است. آیا می‌شود کسی برای مثال شعار «خدا، شاه، میهن» یا «ایران، مریم، آزادی» یا «استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی» یا «آزادی، برابری، برادری» یا «نان، کار، آزادی» و یا هر شعار دیگری را به‌عنوان شعار محوری جنبش خود انتخاب کند و برایش از جان مایه بگذارد، ولی نداند مطالبه‌اش کدام است و از چه افق و چشم‌اندازی حرف می‌زند؟ آیا معترضان را این اندازه خام، ساده‌لوح و بی‌فکر فرض می‌گیرند؟ آیا این توهین به شعور سیاسی معترضان نیست؟

**ب - مردم ایران این شعار را مصادره به مطلوب کردند، مُهر ویژه‌ی خود را بر آن زدند و پس از چهار دهه، برای نخستین بار توانستند - علی‌رغم همه‌ی تنوعات عقیدتی، سیاسی، جنسیتی، زبانی و ملی - حول این شعار مشترک متحد شوند.**

این ادعا چالش‌برانگیز است. نخست، اکثر کسانی که این شعار را سرمی‌دهند، تعبیر و تفسیر مشابهی از آن ندارند. هر کس از ظن خود، «مطلوب» را مصادره کرده و می‌کند. چاره‌ای غیر از این هم نیست. وقتی شعاری - که برای خودش تاریخ، واضح، کتاب و

نظریه‌پردازانی دارد - مصادره می‌شود ولی حتی یک توافق‌نامه‌ی یک صفحه‌ای در باب «مطلوب» همگان (عموم) در دسترس قرار داده نمی‌شود، نتیجه‌ای غیر از این انتظار نمی‌رود.

دوم، چپ و راست، سوسیالیست و رویالیست (سلطنت‌طلب)، فمینیست و پاتریارکالیست (مرد-پدرسالار) و خلاصه آحاد و جنبش‌های متنوع اجتماعی درک و برداشت مشابهی از «زن»، «زندگی» و «آزادی» ندارند. در ادبیات یکی، زن، نماد جنسیت بیولوژیک است که وظیفه‌اش بچه‌زایی، شوهرداری و خانه‌داری است، حال آن‌که در فرهنگ دیگری، زن، یک هویت اجتماعی است که باید از فرصت‌ها، امکانات و حقوق برابر با مردان برخوردار شود.<sup>۹</sup>

تعابیر و ادراک معترضان از «زندگی» نیز ابهام‌آمیز است. آیا منظور از زندگی، «حق حیات» و «حق نفس‌کشیدن» به هر بهایی است؟ یا زندگی آخروی، مکتبی و ریاضت‌کشی؟ آیا منظور یک زندگی بخورونمیر است که در آن اکثریتی محکوم به آن‌اند و اقلیتی برخوردار از «مطلوب»؟ یا که منظور برخورداری از یک زندگی زمینی، مادی، مرفه، مدرن، امروزی و آزاد است؟ تازه، منظور از مدرن، مترقی، امروزی و غیره چیست؟! تفسیر معترضان از «آزادی» نیز متفاوت است. در طول تاریخ مدرن و در کلیه‌ی حرکات اعتراضی و انقلابی، «آزادی» بیشترین سایه‌روشن‌ها و شبهه‌ها را با خود حمل کرده‌است. از این رو لازم آمده تا با پاسخ به دو سؤال دائماً تدقیق شود: آزادی برای که؟ و برای چه؟

در جوامع عمیقاً طبقاتی - مثل ایران - مفاهیم و مقولات نیز بار طبقاتی دارند. آزادی برای طبقات دارا و ثروتمند، به معنای آزادی در تملک، استثمار و خلاصه هرچه ثروتمندتر شدن است. حال آن‌که آزادی برای طبقات ندار و فقیر به معنای سلب آزادی از تصاحب آزادانه‌ی ثروت اجتماعی و ارزش کار دیگران است. یعنی آزادی این یکی،

<sup>۹</sup> بین Sex (جنسیت بیولوژیک) و Gender (جنسیت اجتماعی) تفاوت هست. به قول سیمون دوبوار انسان‌ها با هویت جنسیتی بیولوژیک - یعنی نر یا ماده یا مذکر و مؤنث - به دنیا می‌آیند ولی با هویت جنسیتی اجتماعی - یعنی مرد و زن - بارمی‌آیند.

در گرو سلب آزادی از آن دیگری است!<sup>۱۰</sup> کسی که بر این حقیقت، پرده‌ی استتار می‌کشد و بر سر راه هر تلاش برای تدقیق شعارها و مطالبات، مانع می‌تراشد، راه را برای گفتارخور شدن جنبش هموار می‌کند.

اتفاقاً علت توفیق شعار «زن، زندگی، آزادی» در متحدکردن آحاد وسیع، جنبش‌های مختلف و گرایش‌های متفاوت، درست در همین مبهم، گنگ و ناروشن بودن آن بوده است! شاید بی‌جا نباشد که آن‌را به گوی خوش زرق‌وبرق فال‌گیری تشبیه‌اش کنیم که هر کس تصویر «مطلوب» خود را در آن می‌بیند!

تاریخ به‌ما آموخته که شعارها و مطالبات هر خیزش اجتماعی باید تدقیق شوند. هر چه مفاهیم روشن‌تر، خطوط‌مرزها واضح‌تر و نقاط اشتراک و افتراق عریان‌تر شوند، عرصه بر رمال‌های سیاسی تنگ‌تر می‌گردد. هرچه بر اهداف، افق‌ها و چشم‌اندازها پرتواندازی شود، راه برای اتحادهای واقعی هموارتر می‌شود. آنانی نیز که با دشنام، پرخاش و قهر، درب را بر تدقیق شعارها می‌بندند و یا در بهترین حالت آن‌را - به بهانه‌ی حفظ صفوف «همه‌باهمی» - به فردای نامعلوم حواله می‌دهند، همان بنتام‌هایی هستند که مارکس به سخره‌شان گرفته بود.<sup>۱۱</sup>

## ج - شعار «زن، زندگی، آزادی» به‌شایستگی خواست‌های خیزش اخیر را نمایندگی می‌کند.

<sup>۱۰</sup> بخش اول شعر «سپاه مشق» ایرج جنتی عطایی، این پیام را شاعرانه‌تر می‌رساند: هرکسی هم-رزمی، هم-خشمی، هم-رنجی دارد. هرکسی هم-بزمی، هم-دستی، هم-گنجی دارد. آن‌که با تو، هم-رزم است، می‌خواهد با تو پیروز شود بر دشمن. آن‌که با تو هم-خشم است، می‌خواهد با تو فریاد کند حق با ماست. آن‌که با تو هم‌رنج است می‌داند چه کسی رنج تو را می‌خواهد. آن‌که اما نیستی هم-بزمش، خون فرزند تو را می‌نوشد. آن‌که اما نیستی هم دستش، پشت‌پا می‌زندت، تا بیفتی از پا، تا بماند بالادست. آن‌که اما نیستی هم-گنجش، می‌گوید رنج تو گنج من است.

Jeremy Bentham (۱۷۴۸-۱۸۳۲)<sup>۱۱</sup> فیلسوف اخلاق و از بنیان‌گذاران مکتب «اصالت‌فایده» utilitarianism. مارکس در فصل ۲۴ جلد اول کاپیتال، از بنتام به‌عنوان یک نابغه، از زاویه‌ی بلاهت بورژوازی یاد می‌کند.

در این ادعا نیز جای مناقشه است. نخست، توافق‌نامه‌ای از مطالبات خیزش اعتراضی حاضر در دسترس نیست تا بتوان ادعای فوق را براساس آن سنجید. دوم، سه واژه‌ی این شعار حتی خواست محوری معترضان را - که همانا تغییر نظام حاکم است - نیز نمایندگی نمی‌کند. سرنگونی طلبان، براندازان و مایوس‌شدگان از رفرم (اصلاحات) با خواستِ گذار از نظام حاضر گرد هم جمع شده‌اند، و نه حول این شعار.<sup>۱۲</sup>

همین استدلال در مورد مطالبه‌ی پایه‌ای دیگر این خیزش - که همانا کوتاه‌کردن دست دین و مذهب از کنترل بر جسم زن، و نیز از آموزش و پرورش کودکان است - نیز صدق می‌کند. بسیاری از زنان و کودکانی که جان دادند و روزانه جان‌برکف به‌میدان جنگ می‌روند، برای متحقق کردن این خواست، خون داده و می‌دهند. برای آنان، «زندگی» و «آزادی» در گرو قطع ید از احکام الهی، قوانین زن‌ستیز، سنن و فرهنگ تبعیض‌آلود جنسیتی و مردم‌محور است. شعار «زن، زندگی، آزادی» این مطالبات پایه‌ای را نمایندگی نمی‌کند.

---

<sup>۱۲</sup> جالب این‌جاست که گرایش‌ها و حتی افرادی - مثل شیرین عبادی - که انقلاب را همسان با خشونت تفسیر می‌کردند و فاصله‌ی کیهانی خود را با آن با وسواس می‌پاییدند، امروز نه‌تنها از سخنگویان و مدافعان انقلاب بدل شده‌اند، بلکه راهی جز آن برای برون‌رفت از بحران حاضر نمی‌بینند و توسل به خشونت را نیز با نام دفاع مشروع مجاز می‌شمرند! البته نباید فراموش کرد که میان درک اینان و ما از «انقلاب» تفاوت از زمین تا آسمان است.